جام جم

سه‌شنبه
۲۹ سپهریور ۱۴۰۱
شماره ۶۳۱۳
۵

ویژه فرهنگ - هنر
رسانه - جامعه

انتخاب نهایی برای اسکار

«جنگ جهانی سوم» در آمریکا

۱۰

گفت‌وگوی «جام جم» با علی صالحی، کارگردان مستند:

طعم یک لیوان چای عراقی در «سفرقند»

۷

نکاتی درباره سریال «باب‌المراد» که این شب‌ها از شبکه یک سیما پخش می‌شود

تولید مشترک؛ بابی که باید باز شود!

۶

گفت‌وگو با محمد خیراندیش، کارگردان و حامد عزیزی، مدیر دوبلاژ انیمیشن «پسر دلفینی»

پسر خوب سینمای ایران

۸

گفت‌وگوی «جام جم» با وحید تاج، خواننده

موسیقی ایرانی فقط تحریر نیست

۱۱

یادداشت

تولید سریال‌های ملی

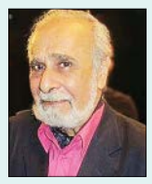

سعید امیرسلیمانی
بازیگر تلویزیون

مهم‌ترین مسأله در بحث ارتقا و تعالی تلویزیون، تولید آثاری است که بتوانند ضمن داشتن کیفیت، لبخند و شادی را برای مردم به همراه بیاورد. لبخند رضایت مخاطب است که باعث می‌شود سریال‌سازان انرژی بگیرند و باز هم حمیت به خرج دهند برای تولید محصولات جذاب.

سریال‌های تلویزیون ملی هر کشوری باید سریال‌هایی باشد که المان‌های ملی در آنها وجود داشته و هرچقدر این عناصر ملی در سریالی بیشتر باشد آن سریال بیشتر دیده می‌شود و بهتر ماندگار خواهد شد.

البته برخی، سریال ملی ساختن را با سریال تاریخی ساختن اشتباه گرفته‌اند و کلی خرج دکور و لباس و گریم می‌کنند که بگویند کارشان ملی است، ولی چون فلسفه ملیت را درک نکرده‌اند، سریال‌شان فقط در حد یکسری قاب پررنگ و لعاب باقی می‌ماند. سریالی ملی است که ملیت ایران و ایرانی را بازنمایی کند و ورای این‌که در چه دوره‌ای داستان‌پردازی می‌کند بتواند بر اصول اساسی زندگی ایرانیان که یکی‌اش خانواده است، تاکید کند.

سریال‌های ملی باید سنت‌های خوب ایرانی را زمینه داستان‌پردازی کنند و حتی اگر می‌خواهند آسیب‌های مدرنیته را بیان کنند باز در نگاهی منطقی و بدون موضعگیری یکطرفه باشد.

سریالی موفق است که مضامین و حرفش برای مخاطب قابل درک و باور باشد و در آن دنیای تخیلی و بدون مابه ازا خلق نشود. طبیعی است سریال‌هایی که بدون نیازسنجی مخاطب ساخته می‌شود نمی‌تواند با مخاطب ارتباطی برقرار کند و هرچقدر قبل از تولید توجه به نیازهای مخاطب و علاقه‌مندی‌هایش مورد توجه قرار گیرد بیشتر و بهتر می‌توان به نتیجه کار خوشبین بود.

سریال‌ساز تلویزیون ایران باید بداند با مردمی به‌شدت طرفدار اخلاقیات و حفظ ارزش‌های خانوادگی روبه‌رو بوده و این‌طور نیست که چون در فضای مجازی نوعی پرده دری هست پس باید سریال‌های تلویزیون را هم به همان سمت برد. سریال‌سازان باید بدانند وارث امثال علی حاتمی، اکبر خواجویی، داوود میرباقری، سیدضیاءالدین دری و... هستند که در تمامی آثار خود اخلاقیات را مبنای داستان‌پردازی کردند.

گزارش

ادامه بحث‌ها درباره سرنوشت نهاد پرورشی کودکان و نوجوانان

کانونی که بود؛ کانونی که هست

از چند روز پیش و با انتشار پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درخصوص ادغام بخش کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در نهاد کتابخانه‌های عمومی، بحث‌های مخالف و موافق درباره این پیشنهاد در فضای رسانه‌ای و مباحث فرهنگی کشور بالا گرفته است.

مهم‌ترین نکته‌ای که مخالفان این ادغام بیان می‌کنند تاکید بر جریان سازی و خاطرات خوبی است که نسل‌های مختلف از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و تاثیر آن در پرورش خلاقیت‌های هنری نسلی داشته که امروز به نسل میانسال کشور تبدیل شده‌اند.

واقعیت این است که کانون پرورش فکری در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی توانست با وارد شدن گروهی از نیروهای خلاق و معتقد به مبانی انقلابی و اسلامی و با تکیه بر اساسنامه‌ای که شورای انقلاب در سال ۵۹ تصویب کرد، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در پرورش نسلی کتابخوان و فرهنگ دوست موفق عمل کند اما کمتر کسی به وضعیت فعلی کانون پرورش توجه می‌کند و از مشکلات فراوانی که مربیان این نهاد با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، صحبت نمی‌شود.

واقعیت این است که قرارگرفتن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های وزارت آموزش و پرورش، نفس این نهاد را هم در زمینه جذب بودجه و هم در زمینه استخدام نیروی انسانی گرفته است. مربیان کانون که مهم‌ترین سرمایه آن برای ایفای نقش و ماموریت‌های محول شده هستند در تمام سال‌های اخیر درگیر مشکلات معیشتی و استخدامی بوده‌اند و تلاش مدیران عامل آن و قول‌هایی که برای حل این مشکلات داده‌اند، هیچ‌گاه رنگ واقعیت نگرفته است. مشکلاتی که وزارتخانه عریض و طویل آموزش و پرورش با آن دچار است و در دهه‌های گذشته با وجود تصویب قوانین متعدد از جمله قانون رتبه‌بندی معلمان، نه‌تنها هیچ‌وقت از حجم آنها کاسته نشده بلکه به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز تسری پیدا کرده است. وزارت آموزش و پرورش در اولویت‌بندی حل و فصل مشکلات خود همیشه کانون را در ردیف آخر دغدغه‌های خود قرار داده است و این امر تا حدودی نیز طبیعی است، چراکه وزارتخانه نخست باید در برابر تقاضاها و مطالبات نیروهای رسمی استخدامی خود پاسخگو باشد. از دیگر سو، بخش مهمی از فعالیت‌های کانون پرورش از جنس فعالیت‌های فرهنگی و هنری است که در موارد زیادی با ساختار نظام رسمی آموزشی کشور همخوان نیست. نظام آموزشی رسمی چارچوب‌ها و باید و نبایدهای خاص خود را دارد و در موارد زیادی با اجبار همراه است اما فعالیت‌های فرهنگی و هنری از این جنس نیست و باید در فضایی همراه با انتخاب، اختیار و در محیطی خارج از چارچوب‌های اداری و رسمی قابلیت اجرا دارد و شاید از این بابت به فضای کتابخانه‌ها نزدیک باشد و بتوان آن را به فعالیت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که با هنر و هنرمندان و خلاقیت‌های آنان به‌صورت مستقیم درگیر است، بیشتر نزدیک باشد. ضمن این‌که فعالیت‌های نهاد کتابخانه‌ها در دوره‌های اخیر وسعت و گستردگی بیشتری یافته و از محدوده ایجاد فضایی برای امانت و مطالعه صرف کتاب خارج شده است.

به هرحال، پیشنهاد ارائه شده از سوی وزارت ارشاد، فعلا در کمیسیون‌های تخصصی هیات دولت درحال بررسی کارشناسان است و نهادهای درگیر از جمله وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان امور اداری و استخدامی و خود کانون پرورش فکری به‌عنوان نهادی که قرار است درباره آن تصمیم گیری شود، فرصت دارند استدلال‌های خود را در زمینه این پیشنهاد ارائه کنند و باید منتظر ماند نتیجه این تصمیم‌گیری‌ها چیزی خواهد بود که مشکلات اداری، استخدامی و بودجه‌ای کانون را حل کند و به این نهاد مهم در پرورش نسل آینده، اجازه تکرار گذشته تاثیرگذار خود را بدهد یا نه.

برش

چگونه خاطرات کودکی ما، مانع خاطره‌سازی کودکان‌مان می‌شود؟

میثم رشیدی‌مهرآبادی
روزنامه‌نگار

همه ما متولدین دهه ۵۰ و ۶۰ از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خاطره داریم. کتابخانه‌های کانون بخشی از خاطرات کودکی ما را ساخته و اسباب‌بازی‌های تولیدی‌اش، بخش دیگری از خاطرات‌مان را. مگر ممکن است کسی در کودکی به سالن‌های نمایش کانون رفته باشد و خاطرات خوش آن تئاترهای پر از ریتم و رنگ را فراموش کند؟! همین خاطرات است که این روزها دوباره سر از شبکه‌های اجتماعی درآورده و در مقابل یک تغییر سازنده مقاومت می‌کند.

کاملا طبیعی است بعد از سال‌ها که دوباره نام کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان سرزبان‌ها افتاده، خیلی‌ها خاطرات و حتی عکس‌های دوران کودکی‌شان در کتابخانه‌ها و مراکز کانون را رو کنند و اعتبار و هویت امروزی فرهنگی و هنری‌شان را مدیون آن بدانند اما متأسفانه همین جماعت فرهنگ‌مدار، عموما از وضع امروزی این کانون اطلاع چندانی ندارند. واقعیت این است که کل سیستم آموزش و پرورش کشورمان آن‌گونه که شایسته فرزندان ایران‌زمین بود، رشد و نمو نکرده و همواره سرگرم حاشیه‌هایی همچون ساخت مدارس، نوسازی بخاری‌ها و رتبه‌بندی معلمان بوده است! کانون هم در دل همین ساختار، همواره در دوره‌های مختلف، سرش از متدهای جدید پرورش فکری کودکان و نوجوانان و حتی نوسازی‌های ظاهری بی‌کلاه مانده است. ترسیم این وضعیت که با اندکی تحقیق و بررسی قابل مشاهده است، می‌تواند به‌خوبی علت تصمیم اخیر دولت را در انتقال کتابخانه‌های کانون به نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور نمایان کند. کتابخانه‌های نهادی در کل کشور، سال‌هاست تمرکز خوبی بر اختصاص بخش کودک و نوجوان، تأمین منابع و به‌کارگیری کتابدارهای زبده دارند و از این فرصت می‌توان برای زنده‌شدن دوباره کتاب‌های کانون بهره برد. درباره بخش کودک و نوجوان در کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور، حرف‌های زیادی هست که بیان آن را به فرصت‌های بعدی موکول می‌کنیم.

یاد

خاطره موسوی گرمارودی از روز تشییع شهریار

سیدعلی موسوی گرمارودی در دیدار معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت روز شعر و ادب فارسی گفت: شهریار توانست بسیاری از اصطلاحات روزمره کوچه و بازار را که برای مردم شکلی کاربردی داشته و دارد، وارد فضای غزل کند.

یاسر احمدوند، معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و علی رمضانی، مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران به مناسبت روز شعر و ادب فارسی با استاد دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی دیدار و گفت‌وگو کردند. در این دیدار، این شاعر نامدار ضمن بزرگداشت جایگاه و مقام والای شهریار در ادب فارسی گفت: غزل شهریار در عین قرارگرفتن در ژانر غزل حافظ به زبان امروز سروده شده و او توانست بسیاری از اصطلاحات روزمره کوچه و بازار را که برای مردم شکلی کاربردی داشته و دارد، وارد فضای غزل کند. او در اشعاری که برای امام علی(ع) سروده نیز سرآمد است و به همین دلیل شاید هیچ شعر معاصری به اندازه غزل «علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را» در ذهن مردم ایران جای نداشته باشد. شهریار در سایر آثارش و به‌خصوص حیدربابا بسیاری از آداب و رسوم ایرانی‌ها را نیز ثبت و ضبط کرده و در عین زیبایی و سادگی به شعر درآورده است.

این پژوهشگر ادبیات فارسی و علوم قرآنی در ادامه خاطراتی از روزهای درگذشت استاد شهریار در تهران و انتقال پیکر ایشان به تبریز هم تعریف کرد و گفت: زمانی که استاد شهریار از دنیا رفت، تعدادی از معاریف صنوف مختلف علمی و فرهنگی با هواپیمایی که پیکر ایشان را منتقل می‌کرد، به تبریز آمدند و من هم در این هواپیما بودم. وقتی هواپیما به زمین نشست، یک یگان نظامی در استقبال از پیکر ایشان صف کشیده بود. فرمانده یگان با شمشیری که در دست داشت، مقابل پیکر قرار گرفت و در حالی که به پهنای صورت اشک می‌ریخت، به شهریار سخن خوشامد گفت. فردای آن روز در تبریز تشییع شکوهمندی برگزار شد و من در این مراسم سخنرانی کردم؛ سخنرانی‌ای که به پرمستمع‌ترین سخنرانی عمر من تاکنون تبدیل شد.

در ادامه این دیدار، استاد گرمارودی مثنوی‌ای را که در ستایش استاد شهریار سروده شده خواند و به آثار شعری مختلف منتشرشده‌اش اشاره کرد.
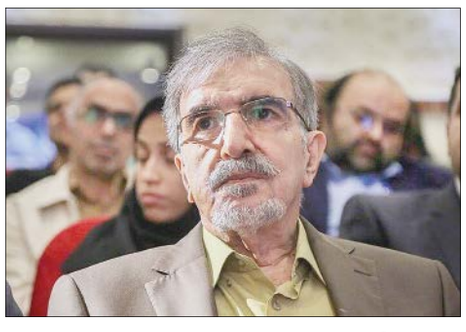
در این گفت‌وگو به تناسب مقال، از بزرگان دیگری از چهره‌های ادبیات معاصر نیز یاد شد؛ سپس یاسر احمدوند، ضمن اشاره به آثاری از قبیل «خط خون» و «در سایه‌سار نخل ولایت» درباره ارزشمندی آثار سیدعلی موسوی گرمارودی در حوزه‌های مختلف، نکاتی را بیان کرد و درخصوص آثار منتشرنشده استاد، نکاتی را جویا شد که وی در این‌باره نیز توضیح داد. این دیدار با تقدیر از زحمات فراوان استاد و خدمات ایشان به شعر و ادب فارسی پایان یافت.